

بازهم درباره واگذاری امور به بخش خصوصی

درباره شوی سیاسی مادرید

... هدف واشنگتن از
برگزاری این شو چیست؟
... احزاب و شخصیت های
مترقی و صلحدوست در
سراسر جهان، به حق
می پرسند به چه علت پالات
متحد آمریکا اقدام مشابه
در عراق را برای پایان دادن
به فاجعه خلق فلسطین به
عمل نمی آورد؟

ص ۸

آقای رفسنجانی می خواهد از "مکانیسم بازار" برای حل مضلات
عظیم کشور استفاده کند. مکانیسم بازار چیست؟ سرمایه داری مکر
در ایران چیزی، جز مناسبات سرمایه داری حاکم است؟ خاموشی،
بلندگویی کلان سرمایه داران، تامین منافع عمومی در يك "سیستم بازار"
رقابت کنترل شده را امکان پذیر می داند و جا و بی جا از کشورهای
صنعتی غرب مثال می آورد. در غرب "بازار رقابت کنترل شده" وجود
ندارد. سرمایه داری در غرب دارای تاریخ سیصد ساله است و سرمایه
داری "وحشی" به تدریج به سرمایه داری رشد یافته کنونی ارتقاء یافته
است. در طی این مدت سرمایه داری فرهنگ ویژه، سنن و موازین
خاص خود را ایجاد کرده است. در کشورهایی نظیر ایران وضع چنین
نیست. سرمایه داری در جهان سوم بیش از ۷۰-۵۰ سال سابقه
ندارد. رژیم خمینی در مدت ۱۲ سال اخیر با اتخاذ تدابیر ناصحیح و
استراتژی اقتصادی ضد خلقی، در واقع رشد عادی سرمایه داری را قطع و
با دادن میدان عمل وسیع به "بازاریان محترم" عقب مانده ترین
مناسبات سرمایه داری را رایج ساخت و رشد کشور را دهها سال به
عقب انداخت.

پس از این توضیح مختصر می توان پرسید: واگذاری امور به
بخش خصوصی یعنی چه؟ ما، در مقاله ای (نامه مردم شماره ۲۴۶)
نوشتیم که بخش خصوصی خواهان از بین بردن بخش دولتی، یعنی
ادامه در ص ۲



از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۶۱، دوره هشتم،
سال هشتم، ۷ آبان ۱۳۷۰

مبارزه ادامه دارد

پایان سخن

رفرم سیاسی و یا تحول
کیفی ساختار حاکمیت

خوانندگان «نامه مردم» در
نامه های خود می پرسند، آیا رژیم
حاکم کنونی «قابلیت» رفرم و یا
اصلاحات را دارد؟ ما، این پرسش را
برای آن مطرح می کنیم که با موضوع
مورد بحث در این مقال پیوند مستقیم
دارد.

برای پاسخ به هر پرسشی باید
قبل از هر چیز معنا و مفهوم اصلی آنرا
روشن ساخت. وقتی از رفرم و یا
اصلاحات سخن به میان می آید، هدف
قاعدتا باید نه دگرگون ساختن، نه از
هم پاشاندن، بل اصلاح این یا آن
اشتباه، کژروی، ناهنجاری سیاسی،
اجتماعی و یا اقتصادی منطبق با ویژگی
این یا آن کشور مورد نظر در شرایط
مشخص - تاریخی باشد. ممکن است
کشوری دارای اقتصاد سالم باشد و
روینای سیاسی آن اراده اکثریت را
بازتاب کند و بهمین سبب نیاز به رفرم
اجتماعی داشته باشد. و یا روینای
سیاسی اصلاح بخواهد با در نظر
گرفتن تحولات جهانی به اصلاحات
عمیق اجتماعی - اقتصادی دست بزند.
کشور ما در زمره هیچ يك از این گروه

ادامه در ص ۴، ۳ و ۵

پرواز در «ولایت قیه» ممکن نیست

... به راستی چه روی داده است که منادیان دیکتاتوری دم از دموکراسی می زنند؟
دقیق ترین پاسخ باید این باشد که اکنون حیثیت رژیم «ولایت قیه» به نازلترین مرحله
سقوط کرده و جامعه، دیگر تاب تحمل دیکتاتوری مذهبی را ندارد.

شاید خوانندگان ما سخنان رئیس جمهور در
دیدار با مسئولان وزارت آموزش و پرورش را
شنیده باشند، که گفته بود: «... دموکراسی برای
ما بسیار پر ارزش است و سرمایه انقلاب ماست.»

در پیوند با برخورد رژیم به مسئله
دموکراسی ما بارها نشان داده ایم که سرشت رژیم
«ولایت قیه» در تضاد مطلق با آزادیهای فردی و
اجتماعی به معنای متعارف آنهاست. اینکه اکنون
رفسنجانی بجای واژه «آزادی»، واژه «دموکراسی»
را که مفهومی عمیق تر دارد بکار می گیرد و آنرا
«سرمایه انقلاب» وانمود می کند، هر ایرانی عاقل
و بالنی را که طی سالهای اخیر شاهد تحمیل خفقان
همه جانبه از سوی رژیم «ولایت قیه» بوده است
به اندیشیدن وا می دارد. به راستی چه روی داده
است که منادیان دیکتاتوری دم از دموکراسی
می زنند؟ دقیق ترین پاسخ باید این باشد که
اکنون حیثیت رژیم «ولایت قیه» به نازلترین

مرحله سقوط کرده و جامعه، دیگر تاب تحمل
دیکتاتوری مذهبی را ندارد.
رسوایی همه جانبه فرهنگی و اجتماعی رژیم که
نتیجه مستقیم زیاده روی های کارگزارانش در
سالهای پس از انقلاب است، از دید هیچ کس و از
جمله آقایان خامنه ای و رفسنجانی پوشیده نیست و
بدین جهت مذبوحانه می کوشند از نو خود را
دمکرات و هوادار مردم وانمود کنند. اما این
تلاش های تبلیغاتی برای جبران مافات، که اخیرا
دامنه گسترده تری نیز یافته است، بیگمان سودی
ندارد و شمارش معکوس برای حاکمیت «ولایت
قیه» دیگر آغاز شده است.
در عین حال به نظر می رسد که هنوز همه
پیروان «ولایت قیه»، خطر را مانند خامنه ای و
رفسنجانی درک نمی کنند و بر این پندارند که تکرار
دیدگاههای ارجماعی خمینی می تواند کمکی در
ادامه در ص ۶

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت قیه"!

واگذاری امر به ...

غیردولتی کردن تولید و خصوصی کردن مالکیت دولتی است. از چه طریق؟ از طریق واگذاری رایگان موسسات دولتی به بخش خصوصی. مهندس خاموشی، پا را از این هم فراتر گذاشته و خواهان میلیونها ریال "کمک" رایگان برای تامین سودآوری موسسات هم شده است.

مخالفان تز "واگذاری" چه می گویند؟ به نظر آنها، "سرمایه توانین خود را دارد و با معیارهای اخلاقی و یا ضد اخلاقی سنجیده نمی شود" و "این انتظار که بخش خصوصی منافع عمومی را اصل قرار دهد، ناقض این قوانین است". به عقیده گروه دیگری، سرمایه داران بیشتر به "سرمایه گذاری های کوتاه مدت و زودبازده گرایش دارند". برخی دیگر "حضور فعال بخش خصوصی را به عنوان يك خطر بالقوه در جهت تکثیر ثروت و يك قطبی شدن جامعه ارزیابی می کنند" و استدلالشان این است که بخش خصوصی با قبضه شریان های اقتصادی جامعه قدرت سیاسی را به چنگ می آورد. خانم دکتر شادی طلب در "کیهان" می نویسد: "صنایع ما با توجه به ماهیت وابسته ای که دارد خیلی مسئله ساز خواهد بود. واقعیت این است که صنعت این مملکت ... يك صنعت وابسته است".

این نظرات، اکثراً صحیح و قابل فهم هستند. آری، سرمایه توانین خود را دارد. بی سبب نیست که می گویند سرمایه وطن ندارد. آری سرمایه دار با معیارهای اخلاقی سروکار ندارد. و در جهت "تکثیر ثروت" گام برمی دارد. اما، حرف برسر آن است که در شرایط کنونی چه باید کرد؟ کشور نیاز به برون رفت از بحران کمربند کنونی دارد. در این شرایط باید از همه امکانات استفاده همه جانبه کرد. سرمایه های کلان انباشته شده در گاو صندوق های بخش خصوصی یکی از مهمترین منابع مالی رشد صنعتی و کشاورزی است. چه گونه باید این سرمایه ها را به فعالیت های سالم تولیدی و زیربنایی سوق داد؟ این است آن گره کوری که باید گشود. می توان گفت سرمایه در درجه اول استقرار ثبات و امنیت در کشور را طالب است. این نظر منطقی است. رژیم کنونی ثبات ندارد و از همه مهمتر يك حکومت حقوقی تابع قوانین و موازین و ارزش های سالم حقوقی نبوده و نیست. بدتر از همه، رژیم کنونی، يك نظام مذهبی قرون وسطایی تابع اراده يك فرد یعنی "ولی قیبه" است که به گفته آقایان، جانشین خدا در روی زمین به شمار می رود. سرمایه تابع این گونه "قدرت" نمی شود و حق هم دارد. سرمایه آزادی عمل در چارچوب قانون می خواهد. این قانون باید درازمدت باشد. بنابراین استقرار آزادی هم یکی از "واجبات" برای تجهیز همه منابع مالی و انسانی برای نجات

کشور به شمار می رود. این شرایط در حال حاضر در ایران وجود ندارند و به همین دلیل ما معتقد به "طرد ولایت قیبه" به مثابه سد عصبه پیشرفت اجتماعی هستیم.

اما، حتی در صورت رفع کلیه موانع شمرده شده، بازهم باید از تز ناصحیح و فاقد معنای "واگذاری امور" دست برداشت. ما در همان مقاله خاطرنشان ساختیم که در صورت وجود آزادی بیان و قلم و ... می شد در بحث مربوط به "بخش خصوصی" واگذاری امور تاکجا، چه گونه؟ شرکت جست و پاره ای اصطلاحات را برای درک عمیق موضوع بحث، روشن تر ساخت. در جمهوری اسلامی آزادی بیان وجود ندارد. اما، این به معنای خودداری از اظهار نظر نمی تواند باشد.

دو اصطلاح را باید دقیقاً از هم تمیز داد، غیردولتی کردن و خصوصی کردن. در عین حال بلندگوهای بخش خصوصی و از جمله خود رئیس جمهور رژیم باید معنای "مکانیسم بازار" و رقابت و غیره را به درستی درک کنند. البته، باید دانست که میان دو اصطلاح غیردولتی کردن و خصوصی کردن فرق زیادی وجود دارد. در اینکه باید باز دولت در تولید کاسته شود، جای تردیدی نیست. اما، نه از طریق دادن رایگان موسسات صنعتی به صاحبان سرمایه. بلندگوهای بخش خصوصی برای اثبات القای مالکیت دولتی و سپردن آن به بخش خصوصی، مسئله عدم سودهی را مطرح می کنند. اینکه کارخانه های دولتی سودآور نیستند، ناشی از عوامل بسیاری است. در درجه اول باید وابستگی عمیق این صنایع به مواد خام، نیم ساخته، لوازم یدکی وارداتی از بازار جهان غرب را مورد توجه قرار داد. وقتی ارز برای استفاده از ظرفیت کارگاههای وابسته نیست، طبعاً کارگاهها ضرر خواهند داد و یا سودآور نخواهند بود. آیا با واگذاری این کارگاهها به بخش خصوصی ارزشی مانند پاران از آسمان خواهد بارید و به وابستگی تولید پایان داده خواهد شد؟ آقای خاموشی در این مورد خاموش است. آیا بهتر نبود که بخش خصوصی سرمایه انبوه خود را در رشته های صنعتی مدرن و کوچک به کار می انداخت و بدین سان گام نخست در جهت صنعتی کردن واقعی کشور برمی داشت؟

بخش دولتی چه گونه بوجود آمده است؟ با پاسخ به این پرسش می توان به آقای خاموشی هم جواب دندان شکنی داد. بخش دولتی محصول سرمایه گذاری دولت از بودجه کشور است. همه می دانند مالیات بردارنده اخذ شده از کارگران و کارمندان بخش های خصوصی و دولتی و کسبه و پیشه وران، سهم عصبه کل درآمد بودجه را شامل می شود. درآمد نفت هم به عنوان درآمد حاصله از فروش ثروت زهرزیمینی متعلق به همه خلق است که زحمتکشان اکثریت مطلق آن را تشکیل می دهند. بنابراین اگر قرار بر غیردولتی کردن موسسات صنعتی باشد، باید سهام آن را در درجه اول در اختیار زحمتکشان به مثابه صاحبان اصلی "سرمایه اولیه" گذاشت. به

کارگیری واژه "واگذاری" فقط در این مورد صحیح است. باید سهام کارخانه ها را بین مردم تقسیم کرد و هیئت مدیره ای هم برای اداره موسسات بوجود آورد و این یعنی ایجاد تعاونی ها. نباید فراموش کرد که همه مردم از کارگر و دهقان گرفته تا آموزگار و کارمند دولت و غیره سهمی در موسسات دولتی دارند. زیرا همه آنها سالیان دراز از پرداخت کنندگان اصلی مالیات بردارنده بوده و هستند. هر موسسه دولتی محصول تلاش و کار میلیونها انسان است و دادن رایگان آن به خاموشی ها خیانت آشکار است. از این نظر ما تعویض مالکیت دولتی به مالکیت تعاونی را ترجیح می دهیم.

خصوصی کردن مالکیت دولتی به معنای واگذاری رایگان آن به بخش خصوصی و با سرمایه خارجی، جز غارت آشکار بیت المال مفهومی ندارد. این، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر حقوقی غیرقابل پذیرش است.

حتی اگر بتوان موسسات بخش دولتی را از طریق فروش خصوصی کرد، بازهم نمی توان مضلات عظیم کشور را علاج بخشید. حزب توده ایران در برنامه عمل کوتاه مدت خود اقتصاد سه مالکیتی - دولتی، خصوصی، تعاونی - را به عنوان مدل اقتصادی موثر برون رفت از بحران در شرایط وجود يك حکومت دمکراتیک، عرضه کرده است. در این مدل حقوق برابر برای رشد هر سه بخش در نظر گرفته شده است. خصوصی کردن از طریق القای مالکیت دولتی، اصل برابر حقوقی مدل سه مالکیتی را خدشه دار خواهد کرد، و بخش خصوصی را بیشتر رشد خواهد داد.

ما، طرفدار کساندن سرمایه های انباشته شده در بخش خصوصی به فعالیت های صنعتی و کشاورزی سالم بوده هستیم. ما هم متشددیم که موسسات موجود دولتی باری بردوش بودجه کشور است. اما، این پدیده زائیده خصلت مالکیت دولتی نیست. در شرایط فرمانروایی رژیم های دیکتاتوری، بخش دولتی به منبع درآمد نامشروع سران رژیم و اطرافیان آنها تبدیل می شود، اما در جمهوری اسلامی ثروت عظیمی به شکل کارخانه و زمین و دیگر اموال در دست گروهی از آخوندها، مثلاً، در بنیاد مستضعفان متمرکز است که تابع حسابداری دولتی هم نیست و هر يك از زمامداران، وابسته به پست و مقام شان، از این خوان یخما سهمی می برند.

ما هم برآنیم که باید اکثر این موسسات را فروخت. اما، در این مورد يك شرط حتی باید مراعات شود: سرمایه کسب شده از فروش موسسات دولتی باید صرف تامین اجتماعی توده های زحمتکش گردد.

اگر هدف از بحث های اقتصادی، نجات جامعه از منجلاب فقر و فلاکت کنونی و تامین رشد معقول اقتصادی است، در این صورت باید در وهله نخست به حاکمیت "ولایت قیبه" پایان داد. زیرا در حالی که خانه از پای بست ویران است نمی توان در فکر نقش ایوان بود.

مبارزه ادامه دارد

جوامع نیست. در جمهوری اسلامی ایران یک روئینای سیاسی با مضمون و دیکتاتوری مذهبی، حکمروایی می کند. اصل «ولایت فقیه» با پی آمدهای مخرب آن مضمون و محتوای این روئینا را تشکیل می دهد. بنابراین برای اینکه رژیم کنونی «قابلیت» رفرم داشته باشد، باید بتواند شرط نخست پایه و بنیادی را که رژیم بر آن استوار است، تغییر دهد و یا به بیان دیگر باید «ولایت فقیه» را طرد کند، در غیر اینصورت رفرم سیاسی باید به تحول کیفی حاکمیت تغییر شکل دهد.

این همان شعاری است که حزب توده ایران در راهش می رزمد. بدون طرد «ولایت فقیه» نه می توان درباره آزادی سخن گفت و نه می توان دمکراسی را جایگزین دیکتاتوری ساخت. بدون دمکراسی هم هیچ تغییری در جامعه امکان پذیر نیست.

برای پیدا کردن راه برون رفت، باید گرچه به اختصار، بار دیگر روی ماییت رژیم انگشت گذارد. کدام اسلام در ایران حکمروایی می کند؟ آذری قمی سخنگوی واپس مانده ترین لایه بورژوازی - بورژوازی محترک، واسطه که در ارتباط با منافع این لایه اجتماعی مواضع خود را در دهسال اخیر بارها تغییر داده می گوید، «اسلام بر دو قسم است. کدام اسلام در جمهوری اسلامی ما محور است؟ اسلام ناب محمدی، نه اسلام آمریکایی» (رسالت - ۱۳۷۰/۱/۱۵).

به نظر وی، در اسلام «ناب محمدی»، ولایت فقیه مستر و محور است. اما، اسلام آمریکایی با «ولایت فقیه» ضدیت دارد. بنابراین صدها میلیون مسلمان در ایران و جهان و از جمله فقها و مراجع تقلیدی مانند خوبی از اسلام «آمریکایی» تبعیت می کنند. چنین برخوردی قطع می تواند از عدم تحمل دگراندیشان به منظور طرد آنان و تحمیل اراده افراد انگشت شمار به اکثریت سرچشمه گیرد.

مخالفان «ولایت فقیه»، این اصل را مظهر استبداد مطلق می دانند و بهمین سبب نیز منکر آن هستند. اما، آقای آذری قمی مدعی است «ما مردمی تر از این رژیم روی کره زمین نداشته و نداریم و نخواهیم داشت». آیا واقعا چنین است؟ برای پاسخ به این پرسش، به اظهارات خود آذری قمی و دیگر «نظریه پردازان» رژیم مراجعه کنیم. به گفته آذری قمی محور نظام «ولایت فقیه» خداست، یعنی نظام «در این محور حرکت خودش را انجام و ادامه می دهد. و نماینده خدا در روی زمین در این عصر امام زمان (ص) و نایب آن حضرت، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای است». آذری قمی با استناد به قرآن از مردم مسلمان می خواهد تا از خدا و نمایندگان وی در زمین اطاعت کنند و اگر به آنها

پشت کردند، کافر می شوند و سرنوشت «کافر» هم در جمهوری اسلامی نیازی به توضیح و تشریح ندارد.

وقتی محور «نظام» خدا باشد و نماینده خدا آقای خامنه ای، طبعا باید به اوامر او بدون کوچکترین اعتراضی تن داد. زیرا عدم تبعیت از «ولایت فقیه و رهبری الهی» آن، انسان را «ضد انقلاب» می کند، معنای ضد انقلاب این است که عملا انسان امر ولی فقیه و اوامر او را اطاعت نکند. افزون بر این آذری قمی، در سخنرانی نماز جمعه تهران، صریحا گفت «ولی فقیه قانون اساسی را می تواند نقض کند و می تواند مجلس را منحل کند». چرا؟ برای اینکه «ملت مطیع ولی فقیه است». ولی فقیه بر مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت (این نهاد برای مقابله احتمالی با تصمیمات ناسازگار مجلس بوجود آمده) حاکم است.

امامی کاشانی هم در خطبه نماز جمعه تهران (رسالت - ۸/۴/۱۳۷۰) ماییت استبدادی «ولایت فقیه» را ارائه کرد. او هم ولی فقیه را نماینده خدا دانست و وظیفه خدا و یا صریح تر گفته باشیم آقای خامنه ای را تعیین «حق و باطل» دانست، زیرا قطع خدا می تواند بگوید «کدام خط حق و کدام خط باطل است». وی ادامه داد «معنای ولایت و اثر ولایت این است که بشر از مقام ولی خدا مدد بگیرد و اخلاص، تقوی، بندگی، عدالت و خوبی را از مقام ولایت کسب کند و باید با فکر و عمل جای پای ولی خدا» بگذارد. امامی کاشانی می گوید «هر سه قوه در چنگ ولایت فقیه است و بازوهای ولایت فقیه است. و تمام قدرتها در دست مجتهد جامع الشرایط است. این تز و ایدئولوژی ما می باشد و اساس ماست، یعنی تمرکز قدرت در انسانی که مجتهد است و عادل».

آیا با وجود این بازهم می توان مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران «مردمی ترین رژیم روی کره زمین است؟» یوسف طباطبایی نژاد، در مجلس شورای اسلامی می گوید «کاملا مشهود است که حکومت و ولایت از طرف خداوند به علما محول شده است و این مردمند که برای پیاده شدن این ولایت و برای پیاده شدن احکام اسلام باید در کنار عالم قرار گرفته و با او بیعت کنند...» (رسالت - ۷/۹/۱۳۶۹). ۱۲ اسفند ماه ۶۹ شخص «رهبر» در حضور اعضای مجلس خبرگان درباره این نظر چنین توضیح داد «حمایت و پشتیبانی بدون قید و شرط از مستولان کشور به ویژه مستولان اجرایی و بخصوص رئیس جمهور محترم... یک وظیفه مهم بشمار می رود».

تصادفی نیست که میلنان رژیم می نویسند، آزادی در اسلام از لیبرالیسم و اومانلیسم فاصله زیاد دارد و مسیر مسلمان و

جامعه اسلامی به «سوی الله تمین شده است». به نظر آنان، «مقوله آزادی نیز دقیقا از این نظر تفسیر شده و حدود و ثغور آن مشخص می شود».

دقیقا این خصلت عمیقا ضد دمکراتیک و آشکارا استبدادی رژیم است که قابلیت رفرم پذیری آنرا خنثی می کند. برای این هم، جامعه قبل از هر چیز نیاز مبرم به رفرم سیاسی در جهت تغییر ساختار حکومت و دمکراتیزه کردن آن دارد. تمین حدود و ثغور آزادی به عنوان حرکت «به سوی الله» در جهان معاصر که با سرعت به سوی پیشرفت و رشد صنعتی و کشاورزی و علمی می رود، حداقل غیر قابل تحمل است. تبعیت کامل از ولی فقیه و لگد مال کردن شخصیت و آزاد اندیشی هم از این گونه ترزا نشأت می گیرد. چرا و به چه علت همه مردم و از آنجمله دانشمندان، هنرمندان، موسیقی دانان، هنرپیشه ها، نویسندگان و ... باید صفت اسلامی داشته باشند و «ارزشهای اسلامی» را تام و تمام رعایت کنند؟ آیا «این ارزشها» جز تبعیت میلیونها انسان از آقایان خامنه ای و رئسبجانی افراد مانند آنان است؟ اسلام مانند همه ادیان قابل احترام است و به موقع خود گامهایی در جهت ترقی برداشته است. اما، همه کشورها و یا اکثریت مطلق آنها، معتقد به جدایی دین از سیاست هستند. این اصل در کشور ما هم باید تحقق یابد. برای این هم ما می گوئیم جامعه نیاز به رفرم سیاسی به معنای تحول بنیادین سیاسی دارد. و این نیز بدون طرد «ولایت فقیه» امکان پذیر نیست. آیا این شعار در جامعه برای خود جا باز کرده است؟

بررسی رویدادها از آغاز استقرار استبداد مذهبی در ایران و از آنجمله مبارزه دو جناح عمده بر سر قدرت به این پرسش پاسخ مثبت می دهد. هم «میانه روها» و هم «تندروها» هر دو برای جلب حمایت توده ها نه از اصل «ولایت فقیه»، بلکه از اصل «پراگماتیسم» در سیاست استفاده می کنند. هر دو جناح آنجا که وصایای خمینی با منافشان در تضاد قرار می گیرد، آنها را نادیده می گیرند.

آذری قمی و یارانش که در دو سال اخیر در اجرای «اوامر» امام امت اصرار دارند و «تندروها» را به مخالفت با «خط امام» متهم می کنند، خود در دوران حیات خمینی بارها و بارها از اجرای «اوامر» امام سر باز می زدند. یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی بدرستی خاطرنشان می کند که «خمیرمایه هر مخالفت و یا موافقت را باید در انگیزه های سیاسی منافع خطی، گروهی و حزبی... جستجو» کرد. این یک واقعیت است. به یادآوریم مخالفت سرسخت آذری قمی و «بازاریان محترم» را با اظهارات خمینی در زمین «حمایت و تبعیت از دولت مهندس موسوی. آقای آذری قمی که امروز

مردم را به تبعیت بدون قید و شرط از خامنه ای فرا می خواند، چون در آن ایام منافع خود را در سیمای دولت موسوی کاملاً تضمین شده نمی یافت، «فرامین امام» را به ارشادی - مولوی تفسیر می کرد. او، میگفت «برای اینکه امر مولوی باشد چند شرط وجود دارد والا اطاعتش نه به حکم عقل واجب است و نه به حکم شرع». در اینصورت می توان پرسید، چرا حتی روحانیون دگراندیش مخالف را که «ولایت قتیبه» را به حکم عقل و شرع نامشروع می دانستند به جرم اعدام سپردند و یا خلع لباس و مقام کردند؟

علی احمدی، نماینده مجلس شورای اسلامی در پاسخ به مسایل مطروحه از جانب آذری قمی و یارانش درباره مجلس شورای اسلامی، که ما شواهدی از آنها را ارائه کردم، صریحاً گفت: «مگر تاریخ گویای بروز استبداد، اختناق و دیکتاتوری» پس از حمله به مجلس نبوده است. اگر وی می خواست واقعیت را باز گو کند، باید به وجود استبداد و اختناق به مثابه محصول مستقیم «ولایت قتیبه» اعتراف می کرد. زیرا اصل «ولایت قتیبه» تبعیت از اوامر فرد را تجویز می کند نه مجلس شورای اسلامی را.

اگر امروز هر دو جناح می کوشند تا از «ولایت قتیبه» و اصول آن دفاع کنند، علت را باید در رویکردانی توده های میلیونی جستجو کرد. ۱۵ فروردین ماه ۱۳۷۰، آذری قمی در مقاله ای خطاب به خوانندگان «رسالت» نوشت: «... اگر شبه هایی درباره ولایت قتیبه و یا درباره مسایل دیگر دارید می توانم روزهای سه شنبه در روزنامه رسالت جواب بدهم». همین نوشته دلیل بارز وجود «شبه» و یا صریح تر گفته باشیم رویکردانی مردم از «نظام» است.

در این اواخر برخی از «تندروها» هر چه بیشتر روی ضرورت تبعیت از اراده مردم تکیه کرده و در مواردی حتی آشکارا «ولایت قتیبه» را نفی می کنند. ۵ تیر ماه سال جاری، کروی، رئیس مجلس شورای اسلامی در گردهمایی رؤسا، معاونین و مشاوران سازمان ثبت احوال کشور از جمله گفت: «دولت و حکومتی که پشتوانه مردمی نداشته باشد، طبیعی است ضعیف می شود». به گفته وی «ارتباط داشتن با مردم یک شمار نیست و ارتباط باید عملی باشد». او، جدایی رژیم از مردم را «بزرگترین خطر و فاجعه» نامید.

خامنه ای هم «مستولان نظام» را از دچار شدن به بیماری های رفاه زدگی و عشرت طلبی، فساد مالی، «تکبر و دوری از مردم» و بیماری دسته بندی های «ناسالم» و توجیه مقاصد باندی بر مصالح عمومی که ابتلای به آن «مانند موربانه پایه های هر نظامی را سست و پوک می کند» برحذر داشت.

منتخب نیا، یکی از نمایندگان «تندرو» در پاسخ به مخالفان «میانه رو» می گوید: «حرف ما این است که مردم باید دخالت در سرنوشتشان کنند. اتفاقاً حرف ما با باند شما این است که به مردم باید بها داده شود. مردم در سرنوشتشان دخالت کنند. عده ای از باند شما می گویند نخیر، مردم باید کنار زده شوند

و کمترین دخالتی در کارها نداشته باشند».

روزنامه «سلام» که به سرپرستی خرفتی ها منتشر می شود، معتقد است که همه مسایل را باید به مردم گفت، «ما کاری به حق و باطل این مسایل نداریم. ما هیچ وقت نباید نسبت به مردم این برخورد را داشته باشیم که فکر کنیم ما باید برای مردم به جای مردم تصمیم بگیریم چه چیزی را بدانند خوبست و چه چیز را نباید بدانند». همین روزنامه می نویسد «تخریبی سالم ... هیچگاه به خود حق نمی دهند با رفتاری قبیح مآبانه، تشخیص دهند و تصمیم بگیرند که لازم نیست مردم از این مسایل بی خبر باشند».

آقای ابراهیم اصغرزاده، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی موضوع مورد بحث را بیشتر شکافت و گفت: «هیچکس در کشور نمی تواند قدرت مطلقه داشته باشد و این پایه قانون اساسی است و ولی قتیبه نمی تواند اصول قانون اساسی را تعطیل کند».

روزنامه «رسالت» در شماره ۷ خرداد ماه سال جاری اینگونه اظهارات را با شدت و حدت بی سابقه رد می کند و گوینده را تهدید کرده و می نویسد ملت، «صبرشان در مقابل هر شخص و گروهی که بخواد در مقابل نظام اسلامی، مردم و ولایت قتیبه بایستد حدی دارد و تضعیف روحانیت، قانون اساسی و مقام رهبری را از سوی هر کس باشد نخواهد پذیرفت». آذری قمی و پیروانش که به نام مردم سخن می گویند از مردم می ترسند. آنها که شاهد تسریع رویکردانی مردم از رژیم «ولایت قتیبه» هستند از آینده خود هراس دارند. تصادفی نیست که آذری قمی در سخنرانی نماز جمعه تهران از شتوندگانش خواست تا قدر «نعمت بزرگ جمهوری اسلامی» را بدانند، از آن «دفاع کنند» و بدانند که «یک قدری سست بیاییم از دستمان می گیرند و بعد پشیمان خواهیم شد، خواستار را جمع کنید، مخصوصاً به دانشجویان عزیز عرض می کنم که ای دانشجویان عزیز شما آینده ما هستید، شما اگر اشکالی، شبهه ای واقعا دارید بیابید و مطرح کنید ...».

این اظهارات بیانگر ترس از آینده، نشانه عدم ثبات و رویکردانی مردم از نظام است. و قطعاً او نیست که می خواهد با تهدید و ترور آب رفته را به جوی بازگرداند. آقای علی موحدی ساوجبی هم در مجلس شورای اسلامی خطاب به مخالفان گفت: «تا از گذشته، از حرکت های ضد انقلاب، از همه جریانها و جناحهایی که برخلاف حرکت صحیح و حرکت الهی ولایت قتیبه ... در این دوازده سال عمل و حرکت کردند و دیدند که کارشان به کجا کشید» درس بیاموزند. «من می گویم شما از اینها عبرت بگیرید، جریانهای ملی گرایی، نهضت آزادی، توده ایها، انقلابی ها، منافقین ...» وی سپس افزود: «اگر می خواهید در واقع گور خودتان را با قلم هایتان، با زبان هایتان و با روش های نادرستان نه کنید، بیایید واقعا پند و عبرت بگیرید».

آنچه ما بر شمرده قطع گوشه ای از

حقایق مربوط به گسترش رویکردانی توده ها از «حکومت الهی» آقایان است. تردیدی نیست که تهدید به ترور و توسل به اختناق و واکنش ناسالم و بیمارگونه حکام جمهوری اسلامی علل تسریع رویکردانی توده ها از اصل «ولایت قتیبه» است، به نظر ما، کنش و واکنش روحانیون حاکم که سالیان دراز عقده های بیشماری داشتند و ناگهان ادره کشوری چون ایران را بدست گرفته اند کاملاً طبیعی است. اینکه آنها عدم موثقت ما را محصول عملکرد خود نمی دانند و می خواهند آنها را نتیجه توطئه های دگراندیشان و یا «دشمنان داخلی و خارجی» معرفی کنند، زائیده تلاش برای حفظ حاکمیت بهر قیمتی است که این نیز بیخ وجه نشانه بلاغت سیاسی در مملکتداری نبوده و نیست.

مبلغان رژیم به سیرت ضد مردمی و ضد دمکراتیک رژیم حاکم آگاهند و می کوشند تا آنرا زهر پوشش کلمات و جملات مستتر سازند. مثلاً سرمقاله نویس «رسالت» (۷۰/۳۷) از قول خمینی می نویسد: «ما می خواهیم یک حکومت الهی باشد، موافق میل مردم، رای مردم و موافق حکم خدا، یعنی «رای مردم». در حالیکه موافق «حکم خدا» باشد، انوقت می توانیم ادعا کنیم که دارای حکومت الهی هستیم». بدینسان وی ناآگاهانه خصلت ضددمکراتیک رژیم را فاش می سازد. این نظر در تضاد آشکار با دمکراسی به معنای تجلی ارده مردم بدون هیچ قید و شرطی است. چگونه «میل» و «رای» مردم در اسلام قضاوتی می تواند مخالف «حکم خدا» باشد. مگر نه این است که اطاعت و تبعیت از «حکم خدا» وظیفه هر مسلمان در جمهوری اسلامی بشمار می رود؟ اما، «حکم خدا» را هم «ولی قتیبه» تعیین می کند. آیا تبعیت بی قید و شرط از یک فرد معنایی جز استبداد دارد؟

رژیم عملاً می کوشد نظرات و تزها و پیشنهادهای خود در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی را به عنوان یگانه نسخه نجات از منجلاب فقر و بیکاری و گران و تورم و فساد و غیره، به عنوان پاسخ به همه پرسش های میلیون های ایرانی عرضه کند و مخالفان این نظرات را با مرگ و زندان تهدید می کند. چرا؟ برای اینکه همه این افکار پریشان زهر پوشش «اقتصاد اسلامی»، «عدالت اسلامی» ارائه می گردد. طبیعی است که با «اسلام قضاوتی» نمی توان آشکارا مخالفت کرد. همه اینها محصول مستقیم ساختار ضد انسانی و ضد دمکراتیک حکومت اسلامی و نتیجه اختلاط دین با سیاست است.

روحانیت حاکم باید درک کرده باشد که «تئوری های» مورد استفاده اش نمی تواند بدون تغییر بنیادین باقی بماند. در سال ۱۳۵۷ توده های میلیونی برای آن به خیابانها ریختند و کشته دادند که به استبداد پایان دهند. بهمین سبب آقای خمینی در سال نهضت پس از انقلاب چپ و راست وعده آزادی و حکومت قانونی را می داد و حتی اشاره ای هم به «حکومت الهی» در شکل کنونی آن نمی کرد. زیرا او می دانست

مردم با هر شکلی از اشکال استبداد و خودکامگی مخالف هستند.

حکام جمهوری اسلامی برای پدیده های کنونی در جامعه هیچ گونه تمییر و تفسیری جز گفته های بی محتوای خمینی ندارند. رهبری جامعه و کشور، یعنی قابلیت اتخاذ سیاست بسبب همه امکانات و نیروها و هدایت برنامه ریزی شده آنها برای برون رفت از بحران ساختاری کنونی. انسان و تامین رفاه آن باید در مرکز ثقل چنین سیاستی قرار گیرد. در غیر اینصورت تامین شرکت داوطلبانه به مثابه شرط عمده پیروزی سیاست، غیر ممکن خواهد بود. و این نیز فقط و فقط با رفم ریشه ای در ساختار سیاسی حاکمیت از طریق نفی و رد و طرد «اصل ولایت فقیه» می تواند تحقق پذیرد. طرد این اصل و همه مواد قانون اساسی در پیوند آن، یعنی کنار گذاردن قانون اساسی کنونی و تدوین قانون اساسی دمکراتیک مورد قبول اکثریت مردم، البته با مشورت و نظر خواهی آنان.

اینکه برخی از سردمداران رژیم کنونی حاضر باشند در این رفم سیاسی برای ایجاد تحول با کیفیت نوین در حاکمیت شرکت کنند، کاری است مربوط به خود آنان. آنچه ما می توانیم بگوئیم دوران حاکمیت ارتجاعی مذهبی سپری می شود. این واقعیت از روحانیون حاکم هم پنهان نیست. ایجاد ستمگری صاحبان قدرت بر مردم، با گذشت زمان تنکتر و محدودتر خواهد شد. ضرورت تحول در ساختار حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران با سیر رویدادها در جهان ارتباط ناگسستگی دارد. علیرغم خواست روحانیون حاکم، حرکت به سوی آزادی و دمکراسی منطبق با اهداف ملی و مردمی در ایران ادامه خواهد داشت.

نقش اپوزیسیون

تحول کیفی در روینای سیاسی و زیربنای اقتصادی کشور به منظور تامین یک زندگی آبرومند برای مردم سالها به تاخیر افتاده است. همه ما در این تاخیر گناهکاریم. طبیعی است که مقصر اصلی، رژیم حاکم است. اما، آه این واقعیت نافی مسؤلیت نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم است که طی دهسال اخیر توانسته اند گام کوچکی در راه اتحاد نیروهای ضد رژیم بردارند؟

برای آنکه بتوانیم به مسؤلیت سنگین خود در قبال مردم زجر کشیده عمل کنیم، موظفیم تا همه توان خود را، توانی که وجود دارد و به علل گوناگون بی اثر مانده، در راه ایجاد یک کشور دمکراتیک و پیشرفته به کار گیریم. اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون، بدون در نظر گرفتن مواضع سیاسی، پایه و اساس و شرط ضروری و لازم یکپارچگی این توان است. جبهه واحد که ما روی آن اصرار داریم موتور تحول جامعه، یکانه مکانیسم و حربه عمده استقرار دمکراسی به معنای واقعی کلمه است. چنین موتوری در شرایط کنونی که مردم حرکت به

پیش را آغاز کرده اند، برای تسریع بخشیدن به آن ضرورت حیاتی دارد. ادامه رژیم خودکامه مذهبی در ایران محصول اجتناب ناپذیر تفرقه نیروهای اپوزیسیون است.

البته تاسف انگیز است که گردانندگان اهرم سیاست جهانی - سران کشورهای رشديافته صنعتی، منافع بازرگانی خود را بر فاجعه ایران و ایرانی ترجیح می دهند. این از ویژگیهای انحصارهای فراملیتی است و نمی توان آنرا تنبیر داد. آنچه اجتناب ناپذیر بوده و هست، تاثیر مثبت خود به خودی رویدادهای بین المللی بر مسیر مبارزه در میهن ماست. باید از این پدیده یا تکیه بر نیروی خودی بهره گرفت. انتظار ظهور هر دست غیبی از خارج آب در هاون کوییدن است و جز پریشان اندیشی حاصلی نخواهد داشت.

ما، گماکان منتقد به گردآبی همه احزاب و سازمانها و گروهها و شخصیت های سیاسی در جنبش وسیعی با حقوق برابر و بر اساس گفت و شنود و مسؤلیت مشترک برای پی ریزی یک حکومت دمکراتیک و طرق دستیابی به آن بوده و هستیم. هر یک از نیروها باید سهم خود را در این راه صادقانه ادا کنند. ما می گوئیم باید دگماتیسم در برخورد به احزاب و گروههای سیاسی را که رسیدن به دمکراسی را هدف قرار داده اند، کنار گذارد. باید به پیش داوریها پایان داد. برخوردها و مباحث ما باید مستند، مبتنی بر حقایق و انتقاد سازنده باشد. کوتاه سخن، همه باید بکوشیم تا میان واقعیت و بازتاب آن، تضادی بوجود نیاید. این یک هنر سیاسی است. بدون فراگیری و یکپارچگی فرهنگ سیاسی دستیابی به این هنر امکان پذیر نیست.

فراوش نکنیم که حقیت در انحصار هیچ نیرویی نیست و نمی تواند باشد. ما به نوبه خود در شرایط کنونی کشور به پلورالیسم سیاسی و نظری و اقتصادی اعتقاد داریم و آنرا سرلوحه سیاست خود قرار داده ایم. ما معتقد به تنوع نظرات هستیم که بدون برخورد آنها هیچ رشد و پیشروی ممکن نخواهد بود. تحمل عقاید دیگران و مبارزه در راه بهترین راه حل ما برای نجات جامعه در شرایط ویژه جغرافیایی - سیاسی کشور که علیرغم خواست ما، خلق های گوناگونی با سن و آداب و فرهنگ مختلف در آن دوشادوش هم زندگی می کنند، ضرورت حیاتی برای حفظ وحدت و یکپارچگی میهن دارد.

ما، اعتقاد راسخ داریم که اکثریت قاطع ارتش دو میلیون نفری کارکنان دولتی، سربازان و افسران میهن پرست و ایرانیان میهن دوست در نهادهای مختلف پیرامون حاکمیت، دمکراسی و آزادی را بر دیکتاتوری ترجیح می دهند. به بیان دیگر دوران حکومت های خودکامه به پایان می رسد و ایجاد جو لازم برای ائتلاف ملی را در دستور روز قرار می گیرد. تحقق این آرمان وابسته به اراده مجموعه نیروهایی است که ما پرشمردیم.

وظیفه ما توده ایها

هر یک از ما، پنجاهمین سالروز تأسیس حزب توده ایران را تا آنجا که شرایط ایجاد

می کرد، برگزار کردیم. در این تردیدی نیست هر توده ای صادق در این روزها درباره ضرورت حفظ انسجام و وحدت خویش عمیقاً اندیشیده و تصمیم خود را گرفته است.

بدیهی است، ما که نجات کشور و مردم را در اتحاد همه نیروها در جبهه واحد می دانیم، عملاً به دفاع از انسجام اهمیت ویژه ای می دهیم. اگر این نظر صحیح است که هست، در اینصورت منطقی خواهد بود تا قبل از هر چیز در راه حفظ وحدت و یکپارچگی درونی حزب مبارزه کنیم. ما کلمه «مبارزه» را آگاهانه به کار می بریم. همه اعضا و هواداران حزب به خوبی می دانند که انواع مشکلات، صدمات چشمگیری بر حزب ما وارد آورده است. مهمترین مشکل درون

حزبی، خود محور بینی و جاه طلبی برخی از افراد بوده و هست، که در نتیجه اشتباه به صفوف رهبری حزب راه یافتند. برخی از این افراد در سالهای اخیر با انتشار انواع «اعلامیه ها» زیر پوشش «نواندیشی» و «علنیّت» و «دگرگونسازی» چه اتهامات کثیفی که به اعضای حزب وارد نساختند و در واقع ناخواسته به منبع تغذیه «کیهان هوایی» ارکان وزارت اطلاعات رژیم در خارج از کشور تبدیل شدند. افرادی از این گروه در این اواخر آشکارا از شیوه مطرود ایجاد انشعاب برای فرو نشاندن اشتباهی جاه طلبانه خود استفاده می کنند.

ما تردیدی نداریم که این بار هم اعضا و هواداران صادق حزب پاسخ لازم را به تفرقه اندازان خواهند داد و مساعی خود را متوجه تشدید مبارزه در راه تحقق بخشیدن به آماجهای سیاسی حزب خواهند ساخت. همه اعضا و هواداران صادق حزب در مهاجرت باید با تمام قوا به مبارزان در داخل که در شرایط ترور و اختناق به وظیفه مقدس خود عمل کرده و در شرایط دشوار کنونی به روشنگری ادامه می دهند، کمک کنند.

بحث پیرامون طرح های برنامه و اساسنامه حزب پایان یافته و صدها پیشنهاد رسیده در اختیار کمیسیون تدارک کننده سوم قرار دارد. اعضای کمیسیون با کار شبانه روزی توانسته اند، نظرات رسیده را طبقه بندی کرده و با در نظر گرفتن پیشنهاد های اکثریت، تغییرات لازم را در طرحها به عمل آورند. به نظر می رسد این کار هرچه زودتر پایان یابد. اکنون تدارک عملی کننده در دستور روز کمیسیون تشکیلات خارج قرار دارد. ما، تردیدی نداریم که اعضای حزب سرنوشت حزب را بعهده خواهند گرفت و خواهند کوشید توسط نمایندگان منتخب خود حزب را نوسازی کرد. و سیاست آتی آنرا تعیین کنند. این یک وظیفه بس مشکل و پرمسؤلیت و بفرنجی است. ما، امیدواریم که نسل جوان با استفاده خلاق از تجربه گذشته و در درجه اول با تاسی از فداکاری و از جان گذشتگی شهدای حزب، این وظیفه سترگ را که تاریخ در برابرشان گذارده با سربلندی به سرانجام خواهند رساند.

درباره شوی ...

و اصولاً پنج عضو ثابت شورای امنیت سازمان ملل، تجاوز اخیر ارتش و جنگنده های ترکیه به مناطق کردنشین عراق را نادیده گرفتند؟

جهان يك قطبی به عنوان محصول اقدامات مشتى از کمونیست های سابق پرورش یافته در مکتب حزب کمونیست شوروی که کشور بزرگی را طبق يك برنامه حساب شده به مرز ورشکست اقتصادی و مالی و فروپاشی کشاندند و مالا آرا به يك کشور وابسته به واشنگتن و هم پیمانان ناتو آن تبدیل کردند خواه، ناخواه بوش را به مقام تعیین کننده سرنوشت مردم جهان ارتقاء داد.

می گویند ۳۰ اکتبر کنفرانس خاور نزدیک در مادرید با شرکت بوش و گارباچف افتتاح خواهد یافت. برای سیاستمداران روشن است که حضور گارباچف در این کنفرانس ققط جنبه تشریفاتی دارد و سیر رویدادهای آینده در غیاب وی توسط دولت بوش با مشورت دولت اسرائیل دقیقاً تعیین شده است. کدام عقل سلیم می تواند به پذیرد، دولت اسرائیل که با شرکت مستقیم نمایندگان نهضت آزادیبخش فلسطین مخالفت کرد، حاضر به پس دادن اراضی اشغال شده و تشکیل دولت مستقل فلسطین خواهد شد. ساده لوحانه خواهد بود، اگر بیاندیشیم آقای بوش در اوان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تاثیر ۶ میلیون یهودی ساکن ایالات متحده را می تواند نادیده بگیرد.

شوی جدید کارگردانی شده از جانب واشنگتن که مسکو نیز به علت وابستگی عمیق به غرب در آن رل هنرپیشه ای را ایفا می کند، هیچ نتیجه ای به بار نخواهد آورد. کنفرانس ممکن است، کمیته و یا کمیونی برای ادامه مذاکرات تشکیل دهد. اما، کار این کمیته می تواند سالیان دراز ادامه یابد. تجربه های گذشته مؤید این نظر است.

می توان پرسید، هدف واشنگتن از برگزاری این شو چیست؟ خشی ساختن انتقاد مبارزان راه صلح در سراسر جهان. احزاب و شخصیت های مترقی و صلحدوست در سراسر جهان، به حق می پرسند به چه علت ایالات متحده آمریکا اقدام مشابه در عراق را برای پایان دادن به فاجعه خلق فلسطین به عمل نمی آورد؟ بوش، برای فرو نشاندن خشم و نفرت مردم و نیز خشی ساختن تاثیر منفی تحکیم هر دو رژیم دیکتاتوری عراق و کویت پس از آنهمه کشتار، تز معروف استقرار «نظم نوین» در خاور نزدیک را پیش کشید. «نامه مردم» در آن ایام نوشت که «نظم نوین» بوش جز تشدید اسارت و استثمار مردم جهان سوم نتیجه ای نخواهد داشت. گذشت زمان صحت این نظر را به اثبات رسانده و «شوی مادرید» محتوای «نظم نوین» بوش را دگر بار به عیان نشان خواهد داد.

حزب الله از نگاه «کیهان»

مقاله رسیده

حکایت کرده اند که «کیهان» را پرسیده اند «حزب الله» چیست؟ گفت دو چیز است؛ به يك سو نگرین و به عرب و عجم رحم نکرند!

«... يك حزب اللهی هیچگاه از فرزند و برادر و دیگر بستکان ضد انقلاب و منحرف (خود) حمایت نمی کند و با آنها رابطه دوستی و صمیمیت ندارد.»
بهترین سرمشقی - بخشید - آسوه حزب اللهی بودن آیت الله محمدی گیلانی، دبیر کنونی شورای نگهبان است که با دست مبارک خود حکم اعدام پسران «مناقش» را امضاء کرد.

از نگاه «کیهان» يك حزب اللهی:

به يك حزب اللهی، در هیچ کاری نمی توان اعتماد کرد. چرا که امروز دوست است و فردا دشمن. و دلیل دشمنی اش را هم ققط خودش می داند و پس!

۶- «حزب اللهی اهل تعهد و مسؤلیت است. گناه را نمی تواند تحمل کند. امر به معروف و نهی از منکر کار پیوسته و همواره اوست....» حزب اللهی وظیفه دینی خود می داند در زندگی شخصی اطرافیان و همسایگان خود، هر وقت دلش خواست به خشن ترین صورت دخالت کند. و اگر ببیند که به بهانه تولد بچه، زادروز یا عروسی، مراسم جشن و سرور بپا کرده اند، یا دور هم جمع شده اند، پساطشان را بهم بریزد.

۷- «هیچگاه يك حزب اللهی بر گناه و گناهمکار نمی خندد، بلکه بر خودش برخورد گرفته، عیوس و غضبناک است.» «کیهان» نخواست آشکارا بگوید که حزب اللهی اصولاً خندیدن را گناه می داند و در هر سرایی که داخل شود و خنده و شادی از آنجا رخت پر می بندد.

۸- «حزب اللهی برای برادر دینی اش همه کار می کند. اگر ضیافت و سفره مهمانی در خانه دارد تنها مؤمنان را بر سر سفره می خواند و اگر به مهمانی برود تنها دعوت کسانی را پاسخ مثبت می دهد که با او پیوند مکتبی دارند. او هیچگاه بر سفره گناهکاران حضور پیدا نمی کند.»

تصادفی نیست که سران «حزب اللهی» جمهوری اسلامی، به هر بهانه ای هزاران سورچران داخلی و خارجی را سر سفره های رنگین «خود» دعوت می کنند. حال که پیوند ها «مکتبی» است بگذار بخورند و بپاشند و اسراف کنند!

در جمع پست «کیهان» آمده است؛
«در يك جمله، حزب الله عبارتند از مجموعه ای از مؤمنان که تنها محورشان خداست و پس.» اما، فراموش کرده اند بیفزایند که مردم ایران مدتهاست دست نیایش به آسمان برداشته اند که خدایا! نا را از شر این دوستان نادان خود رها ساز!

۱- «تنها سودای خدا را در سر دارد و محبت او را به دل، که در يك دل دو محبت نمی کنجد.» در این راستا باید خدا را از احمد عزیز نویسنده «کیهان» پیروی کرد که برای تشکیل خانواده می خواهد بجای «حوا» مستیما با ... ازدواج کند.

«عین همین مشکل برای آدمیزاد نیز هست. آدم اگر آدم باشد حوا را نمی پرستد. این مثل آن می ماند که خدایی مخلوق خود را سجده کند ... خدا قتیله ایست که گاهی بجای آنکه خداوند را شعله ور کند، کمرنگ می کند ... بدبخت آدمی که احسن مخلوقین را پرستد و احسن الخالقین غافل شود ... پس حوا هم سبب است هم کرم، هم گل است و هم خار. هم توحید را تقویت می کند و هم شرک را فریه می سازد. بهتر است آدم باشی و از حوا بگذری! آن کسانی که حوا را می پرستند آدم نیستند. خداوند آدم را برگزید نه حوا را. اگر آدم گریبان خود را (از دست حوا) رها کند آغوش خداوند را در خواهد نوردید. خاک بر سر این آدمهایی که يك عمر حوا حوا می کنند. خاک برسرس این مگس هایی که دور حوا، حلوا حلوا راه انداخته اند ...»

و زنها اصلاً «آدم» نیستند، چون «حوا» هستند.

۲- «مطیع بی چون و چرای رهبر اللهی است.» و فکر و ذکروش اینست؛ «حزب ققط حزب الله، رهبر ققط روح الله!»

۳- «در قاموس قهر و قطع رابطه و بریدن از برادران دینی نیست.» به شرطی که این «برادر دینی» پیروی بی چون و چرای «ولی قتیله» باشد. و گرنه «مرگ بر ضد ولایت قتیله» مرگ بر آیت الله شریعتمداری! مرگ بر آیت الله منتظری! مرگ بر ...

۴- «دشمنان خدا را مغرور می دارد هر چند که نزدیکترین رابطه سببی یا نسبی را با او داشته باشند.» به دیگر سخن «حزب الله» پدر و مادر، خواهر و برادر، زن و فرزند هم، سرش نمی شود، چه رسد به بیگانا!

۵- «دوستی و دشمنی برای خدا اساس رفتار اجتماعی او را تشکیل می دهد.» در نتیجه

پرواز در قفس ...

راستای کسب مجدد اعتماد از دست رفته توده ها باشد.

روزنامه «کیهان» سلسله مقالاتی زیر عنوان «آزادی از نگاه امام خمینی» منتشر کرد، که دگرپاره بیگانگی مطلق میان نظام «ولایت فقیه» و آزادی و دموکراسی را به اثبات می رساند.

نویسنده مقالات به درستی یادآور شده است که واژه های آزادی و دیکتاتوری در اظهار نظرهای خمینی همان مفهومی که معمولا از آنها مستناد می شود را ندارد. خمینی استقلال و آزادی را تنها هنگامی قبول دارد که مزاحم دیکتاتوری مطلقه مذهبی نباشد و گرفته، نه استقلال به دردمش و نه آزادی.

«ما آزادیی که اسلام در آن نباشد نمی خواهیم. ما استقلالی را که اسلام نباشد نمی خواهیم. ما اسلام می خواهیم. آزادی که در پناه اسلام است، استقلالی که در پناه اسلام است، ما می خواهیم. آزادی و استقلال بی اسلام به چه دردمان می خورد؟ وقتی اسلام نباشد... هزراتا آزادی باشد، ممالک دیگر هم آزادی دارند، ما آن را نمی خواهیم.»

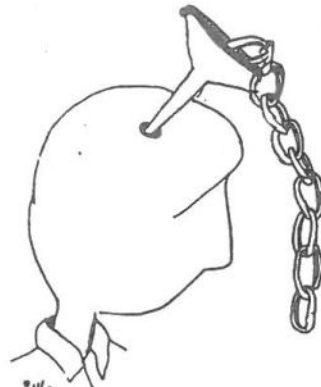
خمینی با آنکه به خوبی می دانسته است که حکومت غیر مذهبی به معنای حکومت لا مذهب ها نیست و در همه کشورهای غربی مذهب نقش بسیار مهمی در جامعه دارد و همه دولتمردان این کشورها دست کم به مذهبی بودن سخت تظاهر می کنند و ای بسا همه زشتکاری های خود را به نام خدا و مذهب توجیه می کنند، باز هم دانسته و از روی غرض، دموکراسی را هم سنگ لا مذهبی معرفی می کند.

«این اشخاص که می گویند آزادی و اسلام را کاری به آن ندارند، روحانیت را هم هیچ کاری به آن ندارند، می خواهند یک مملکت غربی درست کنند برای شما که آزاد هم باشید، اما نه خدایی در کار باشد و نه پیغمبری و نه امام زمانی و نه قرآنی و نه احکام خدا، نه نمازی و نه هیچ چیز.»

شیوه علامت تساوی گذاشتن میان آزادی از یک سو، و لامذهبی، مشروویخواری، استعمار مواد مخدر، مانند آنها از سوی دیگر همان ترند قدیمی استفاده از چماق تکفیر به منظور دست یافتن به هدفهاست.

نویسنده سلسله مقالات پس از آوردن چندین نقل قول از خمینی مبنی بر اینکه آزادی بدون ضوابط دینی مفهومی ندارد، می افزاید: «تا اینجا مشخص شد که آزادی مطلق و بی قید و شرط دادن، برای حکومتی که ادعا می کند می خواهد دین را در تمامی زوایای جامعه پیاده کند، یک آفت است.»

به دیگر سخن در شرایط وجود آزادیهای مقول فردی و اجتماعی و از جمله آزادی عقاید و آزادی پژوهش همه جانبه درباره جهان بینی ها، مذاهب و دیدگاهها و گزینش



به زنجیر کشیدن اندیشه (رجح)

که «الان در کشور کمونیست ها و سایر اقلیت ها، چه سیاسی و چه مذهبی و چه ملی نمی توانند آزادانه اظهار بیان کنند و اظهار اندیشه بکنند ...»

بلاخره بعد از مقدمه چینی طولانی، نویسنده مقالات چنین نتیجه می گیرد که «تحدید آزادی در اسلام تنها برای این است که انسانها بخصوص نسل جوان هر جامعه ای به مسائل اساسی و حیاتی پیشیندیشد و برای مشکلات مردم جامعه اش پژوهش و تلاش کند.»

اما همه شاهدند که «تحدید آزادی» در جمهوری اسلامی منجر به یک فاجعه ملی شده است و تصادفی نیست که گردانندگان رژیم مضطرب گردیده اند و دم از «دموکراسی» می زنند.

امداد فاجعه ای را که تسلط رژیم «ولایت فقیه» با خود به ارمغان آورده، در نامه سرگشاده ۲۵ تن از اساتید دانشگاه صنعتی شریف، در تایید بیانات اخیر خامنه ای در جمع مسئولان مملکتی تا اندازه ای می توان مشاهده کرد. در این نامه ضمن برشمردن عوامل پیدایش بی هویتی و سردرگمی در میان جوانان، پس از ذکر عوامل خارجی آمده است: «در این میان عوامل داخلی نیز زمینه لازم را برای گسترش تبلیغاتی و پذیرش آن آماده کرده است. برخی برخوردهای غیر اصولی برای حل پدیده های فرهنگی، انحصار تاریخ به دهه های اخیر در رسانه های گروهی که سبب عدم آگاهی های تاریخی جوانان از هویت فرهنگی خود شده است، بی اعتبار شدن الگوهای اسلامی در میان قشری از جامعه بخاطر برخی سوء تدبیر ها، تضاد عمل با شعار، عدم صداقت با مردم، رخنه فساد مالی با ظاهری مشروع و قانونی در بین برخی از به اصطلاح حامیان انقلاب و عدم واکنش مناسب نظام در قبال آن، فاصله گرفتن از زهد در زندگی خصوصی از طرف برخی از متولیان فرهنگی، فساد در بعضی از دستگاههای اداری و قضایی و انتظامی، انزوای سیاسی طیف وسیعی از جامعه و انحصار سیاست به فشار و گروههای خاص، انتصایبهای نامناسب و مواردی از این دست که گاه و بیگاه مشاهده می شود؛ ضعف مسئولین تبلیغاتی جامعه و ناهمزمانی با نسل جوان؛ بی تفاوتی نسبت به تاثیرات فرهنگی منفی برخی از سیاست های اجتماعی - اقتصادی، تکیه بر احساسات بجای منطق و عدم تبیین شعارهای اساسی انقلاب؛ مشخص نبودن حد و مرز؛ تندرویهای بیجا و سیاه و سفید کردن آدمها، کم بها دادن به بررسی های کارشناسی و ...»

بر این اعترافات دوستان رژیم، بسیاری اشتباهات هولناکتر مانند به شکست کشاندن ایران در جنگ، کشتار جمعی زندانیان سیاسی، دشمنی با فرهنگ اصیل ایرانی، پایمال کردن حقوق انسانی زنان و مانند آنها را نیز می توان افزود. ولی برای ترسیم بن بست کنونی رژیم «ولایت فقیه» و نشان دادن ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی آن همین اعترافات کفایت می کند.

آزادانه آنها به مصداق «لا اکراه فی الدین»، نمی توان «ولایت فقیه» را به همگان تحمیل کرد. در غیر این صورت آزادی واقعا هم آفت است! نتیجه اینکه آقایان خواهان دیکتاتوری مطلق و بی چون و چرای مذهبی هستند تا هیچکس حق نداشته باشد پیرامون آنچه که ای بسا ضد اسلامی است و به نام اسلام به خوردش می دهند پیشیندیشد و آن را با دیگران در میان بگذارد!

«آزادی معنایش این نیست که بنشینید برخلاف اسلام صحبت کنید ... این کشور ما اسلامی است. آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد.»

آیا شکافتن ناهنجاریها، صحبت کردن بر خلاف اسلام است؟

در مورد آزادی اندیشه، خمینی مطلبی گفته که طی سالهای گذشته خلاف آن نه یکبار به اثبات رسیده است، «هرکس می تواند اظهار عقیده خودش را بکند و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی تمام منطقی ها را با منطق جواب خواهد داد.»

اگر به تاریخ این مصاحبه (۵۷/۸/۱۸) نگاه کنیم، روشن می شود که پیش از انقلاب، خمینی حرفهایی می زده که پس از انقلاب آنها را بکلی فراموش کرده است. این شیوه سنتی همه رهبرانی است که به گفته یک شاعر اروپایی «وقتی با مردمند در حکومت نیستند و وقتی در حکومتند با مردم نیستند.»

جالب توجه اینکه خمینی در مصاحبه به نشریه هندی «دجی ولت گرانده» (۵۷/۸/۱۶) می گوید: «در جمهوری اسلامی کمونیست ها نیز در بیان عقاید خود آزاد هستند.» اما سپس به دستور خود او صدها نفر را به گناه کمونیست بودن به هنگام فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی به جوخه اعدام می سپارند.

پیش از انقلاب خمینی می گفت: «آزادی آراه در اسلام از اول بوده است... ما حجت داریم. کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی ترسد...» اما «اورپانا فالانچی»، روزنامه نکار ایتالیایی، پس از انقلاب میج او را می گیرد

درباره شوی سیاسی مادرید

بلاخره بیکر، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا پس از سفرهای متوالی به مصر و سوریه و اردن و تل آویو موفق شد تا شامیر، نخست وزیر اسرائیل را به شرکت در شوی بین المللی ای به نام کنفرانس خاور نزدیک «راضی» کند.

قبل از آغاز تفسیر موضوع مورد بحث، باید یادآور شویم که موضع حزب توده ایران درباره حل مسئله خاور نزدیک روشن است. ما، خواهان حل مجموعه مسایل منطقه از راه مسالمت آمیز و مذاکره بوده و هستیم. به نظر ما تعیین سرنوشت خلق عرب فلسطین، به معنای تشکیل یک حکومت مستقل و پایان دادن به آوارگی و سرگردانی میلیونها انسان، بر راس مسایل خاور نزدیک قرار دارد. هم مردم اسرائیل و هم مردم فلسطین می توانند در مجاورت هم به عنوان دو کشور جداگانه در صلح و آرامش زندگی کنند.

اما، همه در خاور نزدیک چنین نمی اندیشند. برای جمهوری اسلامی ایران، تراژدی خلق فلسطین همیشه حربه سیاسی برای رسیدن به آماجهای مبین و مشخص بوده و هست. اگر زمانی خمینی می خواست «قدس» را از راه «کریلا» آزاد سازد، امروز جانشینان وی، از جهاد و اعزام ارتش برای پایان دادن به موجودیت حکومت اسرائیل سخن می گویند.

هنوز خبر تشکیل کنفرانس در جهان پخش نشده بود که سران رژیم، باصطلاح «نماینندگان» مفتخور مسلمانان جهان را در گران ترین هتل های تهران گردم آوردند و «کنفرانس» اسلامی خود را برای بررسی و با آشکارتر گفته باشیم، رد حل مسئله فلسطین تشکیل دادند. این آقایان «نماینندگان» که اکثرا افراد بی نام و نشانی هستند و سالهاست به حساب مردم ایران به عیش و عشرت مشغولند، بازپچه دست گروه حاکم در ایران هستند. آنها آنچه استاد ازل گفت، می گویند.

سران رژیم که سیادت بر منطقه خاور نزدیک و خلیج فارس را در میخه می پروراند و همیشه کوشیده اند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، این بار هم با همه توان درصدد کارشکنی هستند. در کنفرانس تهران آقای هاشمی رفسنجانی نخستین سخنران بود که آمادگی جمهوری اسلامی را برای اعزام نیروهای مسلح به منطقه اعلام کرد. احمد خمینی، دست پرورده رفسنجانی - خامنه ای، پیشنهاد اعلان جهاد به اسرائیل را پیش کشید. احمد جبرائیل، یکی از رهبران گروه فلسطینی، آن نمایندگان فلسطینی ای را که بخواهند در کنفرانس خاور نزدیک شرکت جویند، تهدید به ترور کرد و گفت آنها فرمان قتل خود را به دست خویش امضا کرده اند.

در کنفرانس تهران تز عمده مورد بحث رد

حق موجودیت اسرائیل و استقرار یک حکومت فلسطینی به جای آن بود. چنین برخورد به یکی از مسایل گرمی را که استقرار و آرامش و صلح و امنیت خلقهای ساکن منطقه وابسته آن است، نه تنها کودکانه، بل نشانگر ناآشنایی آخوندهای حاکم به سیاست و سیاستمداری است. تا به امروز حکام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از ترور در جهان، کوشیده اند تا به اهداف سیاسی ناپل آیند. درست است که سیاست ترور در عرصه بین المللی تا اندازه ای موثر بوده، اما بهیچ وجه نتوانسته مواضع تهران را به این یا آن دولت تحمیل کند.

به عقیده ما، موضعی عجزانه تهران در قبال اقدامات و اشنگتن ساده لوحانه است. هر مفسر سیاسی کم و بیش وارد به مسایل خاور نزدیک، از هم اکنون می داند که کنفرانس خاور نزدیک مورد نظر آمریکا و اسرائیل ققط سرپوش موقتی به جنایات هر دو دولت در منطقه است.

دراین باره توضیح میدیم. یورش وحشیانه ارتش تا دندان مسلح آمریکا و هم پیمانانش به عراق و کشتار بیرحمانه زنان و

کودکان و نابود ساختن انفراسترکتور آن کشور و نیز بیمارستانها و مسکن مردم بیگناه در عین حفظ موجودیت رژیم و موسسات ساخت سلاحهای امحاء دسته جمعی که گویا هدف حملات وحشیانه هوایی آمریکا بود، چهره واقعی امپریالیسم آمریکا را بار دیگر در برابر مردم جهان به معرض نمایش گذارد. اکنون دیگر همه می دانند که سفیر آمریکا چراغ سبز تجاوز به کویت را به رژیم عراق نشان داده بود. اگر به خواهیم فاجعه دردناک مرگ هزاران کودک بی گناه عراقی و میلیونها گرد آواره عراقی را پس از پایان جنگ، به آنچه گفته شد بیافزاییم ابعاد جنایت امپریالیسم آمریکا برجسته تر خواهد شد.

البته باید تجاوزگر را مجازات کرد. اما، آیا رژیم عراق یگانه متجاوز در منطقه بود؟ تجاوز های متعدد اسرائیل که منجر به اشغال بخش وسیعی از اراضی مردم فلسطین و نیز سوریه گردید، چرا بیش از دو دهه بدون پاسخ مانده است؟ چرا ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی سابق به سرکردگی پلتسین - گارباجف

ادامه در ص ۷

انجام تعهد در رابطه با «تدارک مالی کنگره»

واحد ما در اسفند ماه ۱۳۶۹ تعهد کرد تا از طریق اختصاص یک روز از درآمد ماهانه خود به مدت سه ماه، و سازمان دادن فعالیت های انتفاعی، حداقل مبلغ ۳۰۰۰ مارک در رابطه با تامین بودجه لازم برای تشکیل کنگره سوم حزب جمع آوری کند. اینک اعلام می داریم که مبلغ ۴۷۲۰ مارک به شرح زیرین به حساب «تدارک مالی کنگره» واریز کردیم:

۱- ۳۲۲۰ مارک در رابطه با انجام تعهد واحد،

۲- ۱۵۰۰ مارک کمک جداگانه یکی از اعضای واحد.

اعضای یکی از واحد های حزبی برلین

۲۶/مهر ماه/۱۳۷۰

کمک مالی رسیده

اعضای یکی از واحد های حزبی برلین ۶۱۰ مارک

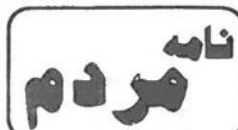
NAMEH MARDOM

NO : 361

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

October, 29 1991

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10



بها : ۲۰ ریال